

بمب گذار

اریک فرگوسن • ترجمه علی منصوری

● نویسنده‌ی این نمایشنامه امیدوار است خوانندگان به این نکته واقف باشند که او در ژانویه‌ی ۱۹۹۵، یعنی درست سه ماه قبل از بمب‌گذاری او کلاهما سیتی این نمایشنامه را نوشته. صحنه خیابانی بیرون کاخ سفید است. دو نگهبان کنار دروازه‌ای ایستاده‌اند. از بیرون صحنه صدای توقف یک اتوموبیل به گوش می‌رسد. نگهبان اول به طرف آن می‌رود. او با صدایی که حاکی از خستگی تکرار این عمل در طول روز است حرف می‌زند.

نگهبان اول: عصر بخیر قربان! به کاخ سفید خوش آمدید، چه کمکی می‌تونم بکنم؟ بمب گذار: بین یارو! من اوادم این جا کاخ سفید رو بفرستم هوا، بوم! (شروع می‌کند به خندیدن تا این که نگهبان اول خنده‌اش را قطع می‌کند). نگهبان اول: خواهش می‌کنم بفرمایین (به صحنه بر می‌گردد در حالی که بمب گذار او را دنبال می‌کند).

بمب گذار: نه بابا جدی میگم، تو ماشینم یه بمب دارم. نگهبان دوم: میدونین آقا ما روزی چند بار این داستانو می‌شنویم؟ همهی بدبخت بیچاره‌های مملکت خیال می‌کنن چون بقیه دارن به کاخ سفید شلیک می‌کنن یا با هواپیمایها بهمون می‌کوبن، اونام می‌تونن این کارو بکنن. حالا شما هم که اصولا هیچ بمبی تو ماشینت ندارن، پس ما هم به خودمون زحمت دستگیر کردن تو نمی‌دیم و ماشینت رو نمی‌گردیم و غیره و غیره، پس حالا لطفا بزَن به چاک.

بمب گذار: ای بابا، نمی‌تونین این کارو بکنین، آخه منم برا خودم حقوقی دارم. نگهبان دوم: (با بی‌حوصلگی ناشی از تکرار) تو راستکی می‌خوای تو کاخ سفید بمب بذاری؟

بمب گذار: آره دیگه بابا! نگهبان دوم: خیله خب. فکر کنم بتونیم اسمتو تو لیست ثبت کنیم. بمب گذار: لیست؟

نگهبان دوم: (کاغذهایی که در دست دارد را زیر و رو می‌کند) کلی آدم قبل از تو واسه ترکوندن رییس جمهور اومدن این جا. بذار ببینم، خیلی خب اسم تو می‌ره بعد از جمهوری خواهان مجلس سنا.

نگهبان اول: نه! نه! این که لیست اوناییه که خیال می‌کنن باید رییس جمهور باشن. نگهبان دوم: آها آره... خیلی خب این جاست. باب دول، جسی هلمز، نیوت گینگریچ نگهبان اول: نه بابا، این که لیست اوناییه که خیال می‌کنن رییس جمهور هستن. نگهبان دوم: آه راست می‌گی. خیله خب. جناب! من شما رو می‌ذارم بعد از انجمن تفنگ‌داران آمریکا کنار کمیسیون کار. خویه؟

بمب گذار: شماها فکر می‌کنین من چرند می‌گم؟ خیله خب باشه، حالا می‌رم سقف کاخ سفید رو، رو سر رییس جمهور و اون... اون شوهرش می‌بارم پایین. (دیوانه‌وار می‌خندد). نگهبان اول: یه لحظه صبر کنین قربان. (نموداری با تعدادی علامت از بین کاغذهایش بیرون می‌آورد و یک علامت دیگر به آن اضافه می‌کند. بمب گذار خنده‌اش را می‌خورد).

بمب گذار: اون دیگه چیه؟ نگهبان اول: هیچی قربان، برای سرگرمی خودمونه. ما آمار این که تو روز چند بار جُکِ «رییس

جمهور و شوهرش» رو می‌شنویم نگه می‌داریم. بمب گذار: راس راسی شماها یه چیزیتون می‌شه، به کل مرخصین (نگهبان‌ها هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند. نگهبان اول نمودار دیگری در می‌آورد و رویش علامتی رسم می‌کند). بی خیال بابا... اون دیگه نمودار چیه؟

نگهبان دوم: اون مال شوخیای مربوط به ال گور. اون یکی هم مال این جُک که جوجه‌های کلیتون فقط یه بال چپ دارن.

نگهبان اول: اینم از دفتر پوش برامون رسیده (نموداری پسر از علامت بیرون می‌آورد) جُکای دَن کویال احق.

نگهبان دوم: وای اینو باش. جُک‌های «رییس جمهور و شوهرش» از ۱۹۳۵.

بمب گذار: بین بین یارو! دیگه داری کفرمو در میاری. حالا یا یکی تون می‌ره ماشین منو می‌گرده یا این که می‌رم یه وکیل می‌گیرم و ازتون شکایت می‌کنم. شیر فهم شد؟

نگهبان اول: قربان شما هیچ دلیلی برای دادخواست احتمالی تون ندارین.

بمب گذار: این جور بهانه‌ها جلوی پائولا جونز رو نگرفت.

نگهبان دوم: (نگهبان‌ها به هم‌دیگر نگاه می‌کنند) خیلی خب. با من. آقا بمب کجاست؟ (به طرف ماشین حرکت می‌کند).

بمب گذار: روی صندوق عقب. نگهبان: این بسته رو می‌گی؟

بمب گذار: آره. نگهبان دوم: (با یک بسته بر می‌گردد) این که فقط یه ساندویچ.

بمب گذار: نه! بمب! نگهبان دوم: (بسته را بو می‌کند و به نگهبان اول می‌دهد) شاید باشه.

نگهبان اول: (بسته را وارسی می‌کند) جناب این یه ساندویچ.

بمب گذار: چطور اقدر مطمئنین؟ نگهبان اول: برای این که شکل ساندویچ بوی ساندویچ می‌ده و با یه کاغذ (با امریکا معامله کنید) بسته‌بندی شده.

نگهبان دوم: قربان معلومه که شما بمبی ندارین، پس لطفاً از این جا برید. (بمب گذار را به طرف ماشینش هل دهد).

بمب گذار: خیلی خب باشه، شاید من بمب نداشته باشم ولی یه عالمه حیوون وحشی و خطرناک تو صندوق عقبم دارم که الان میرم تو حیاط کاخ سفید آزادشون می‌کنم. گرگ دارم، تمساح، شیر...

نگهبان دوم: خوبه، خوبه. من تو صندوق عقب رو هم نگاه می‌کنم. کلید رو به من بدین قربان. (نگهبان دوم از صحنه خارج می‌شود و ما صدای باز شدن صندوق عقب ماشین را می‌شنویم که با صدای غرش و عوعوی حیوانات همراه می‌شود).

نگهبان دوم: عقب، برو عقب!

نگهبان اول: او نا که حیوون نیستن قربان. او نا پت بوچانان و راش لیمبا هستن.



نگهبان دوم: بتمرگ! بتمرگ! نه نمی خوام کتابتو بخرم، برگرد سر جات! (صندوق عقب را می بندد و به صحنه باز می گردد).

نگهبان اول: خیلخه خب قربان، حالا دیگه بفرمایین. بمب گذار: (در حالی که دو نگهبان او را به بیرون هل می دهند) نه، خواهش می کنم، من تو جعبه ابزارام یه بازوکا دارم، کلی ام اسید تو باک ماشینم ذخیره کردم. (صدای ماشین که به راه می افتد شنیده می شود. نگهبانها به صحنه باز می گردند).

نگهبان اول: این دیوونه‌ها از کجا پیدا شون می شه؟ نگهبان دوم: اگه فهمیدی به منم بگو (صدای انفجار شنیده می شود) چه... فهمیدی چی شد؟ اون راس راسی بمب داشت.

نگهبان اول: (در حالی که با نگهبان دوم به دور دست‌ها خیره شده) ببین چیا رو داغون کرد؟ نگهبان دوم: یه شبکه‌ی تلویزیون محلی، یه موزه‌ی هنر و یه بیمارستان کودکان رو. همه شون درب و داغون شدن.

نگهبان اول: چیزی نیست، می دونی؟ بالاخره تا یکی دو سال دیگه همه شون این وضعیت رو پیدا می کردن. نور می رود

توضیح اسم‌ها:

● **Bob Dole** سناتور کانزاس از ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۶. در این مدت او اکثراً به عنوان رهبر اکثریت مجلس انتخاب می شد. در ۱۹۹۶ او کاندیدای جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری بود.

● **Jesse Helms** سناتور جمهوری خواه از کارولینای شمالی که به مدت پنج دوره به فعالیت‌های خود ادامه داد. او هم چنین ریاست سابق کمیته ارتباطات خارجی سنا را هم بر عهده داشت. او به عنوان یکی از چهره‌های نومحافظه کار شناخته می شود.

● **Newt Gingrich** سخنگوی جمهوری خواه مجلس نمایندگان ایالات متحده از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹. ● سیاست‌های کلیتون در مخالفت با حمل آزادانه‌ی اسلحه، انجمن تفنگداران آمریکا را در آن دوره از او ناراضی کرده بود.

● **Dan Quayle** چهل و چهارمین نایب رییس جمهور آمریکا در دولت جرج بوش پدر (۱۹۸۹-۱۹۹۳). او در سال ۲۰۰۰ شکست سختی را در انتخابات ریاست حزب جمهوری خواه متحمل شد.

● **Paula Jones** کارمند دولتی ایالت آرکانزاس که علیه بیل کلیتون شکایتی تنظیم کرد و او را به مزاحمت‌های جنسی متهم کرد. این دادخواست باعث بالا گرفتن رسوایی مونیکا لوینسکی شد.

● **Pat Buchanan** روزنامه‌نگار و گزارش‌گر محافظه‌کار تلویزیونی و عضو حزب اصلاحات و کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰

● **Rush Limbaugh** مفسر سیاسی و برگزار کننده‌ی یک بخش گفت‌وگویی رادیویی. او را یکی از عوامل اصلی پیروزی حزب جمهوری خواه در انتخابات کنگره در ۱۹۹۴ می دانند.

